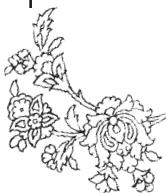


# بررسی مقایسه‌ای بازتاب فرهنگ و رسوم ایرانیان عهد صفوی در سفرنامه‌های شاردن و تاورنیه

سپیده سپهری<sup>۱</sup>



تاریخ دریافت: ۹۴/۸/۶

تاریخ پذیرش: ۹۴/۹/۲

چکیده

قلمرو ایران، همواره قلمرو فرهنگی بوده است و تمدن و زبان، مرزهای آن را مشخص کرده است. مسئله بنیادین این مقاله آن است که سفرنامه نویسان بزرگی چون شاردن و تاورنیه از چه دیدگاهایی به آداب و رسوم و فرهنگ مردم ایران و دربارش در عهد صفویه نگریسته‌اند و چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی در نحوه نگاه آن‌ها وجود داشته است؟

نوشته حاضر علاوه بر پاسخ به پرسش‌های مذکور در پی آن است از لابلای سطور آثار آنان به میزان درک واقعی و بیان واقعیت‌های موجود در ایران و یا نگاههای تعصب‌آمیز و غرض ورزانه آنان پی ببرد.

کاربرد این مقاله و نتایج حاصل از آن می‌تواند برای پژوهندگان جامعه‌شناسی و تاریخ ایران بسیار کار آمد باشد.

کلید واژه‌ها: فرهنگ و ادب – سفرنامه – صفوی – شاردن – تاورنیه.

۱ - استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد رودهن، ایران، گروه زبان و ادبیات فارسی  
sabooy\_teshne00@yahoo.com

## مقدمه

در حوزه مطالعات تاریخی، سفرنامه‌ها به دلیل محتوای اجتماعی و فرهنگی خود از اهمیت بسیاری برخوردار هستند؛ ممکن است این پرسش مطرح شود چرا سیاحان و سفرنامه نویسان اروپایی در آثارشان برای موضوع‌های اجتماعی و فرهنگی ایران اهمیت ویژه‌ای قائل بودند؟ پاسخ را باید در محتوای مأموریت‌های سیاسی و دلایل مسافرت‌های آنان به شرق، به ویژه ایران جستجو کرد.

پس از رونق یافتن اوضاع اقتصادی ایران در عصر صفوی، بسیاری از اروپاییان به منظور تجارت و گسترش ثروت خود به این کشور آمدند و با گروه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی روابط اقتصادی خود را آغاز کردند. بنابراین به جهت برخورد و مناسبات اقتصادی و اجتماعی با طبقه‌های گوناگون، رفتارهای اجتماعی و فرهنگی مردم ایران را از نگاه خود تدوین کردند. در بین این سیاحان غربی، برخی نیز صرفاً مأمور سیاسی دولتهای غربی بودند که مأموریت آنان بررسی نقاط ضعف و قوت نیروی سیاسی و نظامی ایران بود.

سیاحان و سفرنامه نویسان مدعی تدوین تاریخ ایران نبوده‌اند، بلکه هدف بیشتر آنها آشنایی مردم مغرب زمین با فرهنگ و تمدن ایران بوده است.

«شوق سفر به ایران در دل و ذهن افراد بسیار با انگیزه‌های گوناگون نیرو گرفت. یکی از این سفر کنندگان کاترنیوزنیو، سفیر ونیز بود که هنگام اقامت در ایران شاهد و ناظر جنگ میان اوژون حسن و سلطان محمد دوم، امپراتور عثمانی بود. دیگری جوزafa باربارو که مدت هفت سال در بسیاری از نقاط ایران سیاحت کرد و مشاهداتش را در سفرنامه‌اش نوشت.

دیگری دالساندری که در زمان پادشاهی شاه تهماسب صفوی به ایران سفر کرد و در قزوین حضور شاه بار یافت. توماس هربرت نیز طی سیاحت در ایران سفرنامه‌ای

نوشت. پیتر دولواله مدت هفت سال زمان پادشاهی شاه عباس بزرگ در ایران توقف و سیاحت کرد و سفرنامه‌اش به فارسی ترجمه و چاپ شده است.

انگلبرت کمپفر، گئورک تکتاندر، آدام الثاریوس، برادران شرلی، رافائل دومنس، و بسیاری دیگر از جمله سیاحانی بودند که در دوره صفویه به ایران سفر کرده و گزارشها ی از دیده‌های خود به شکل سفرنامه به جا گذاشتند.» (جوادی، ۱۳۵۱: ۲۸۰ – ۲۸۱)

هدف مؤلف از انتخاب سفرنامه‌های شاردن و تاورنیه و بررسی مقایسه‌ای دیدگاه‌های این دو نسبت به ایران و فرهنگ ایرانی دلایل متعددی است از جمله:

- حجم گسترده گزارش‌های آنان که حاوی اطلاعات متنوعی است.

- طول مدت بیشتر اقامت این سیاحان؛ چنانچه تاورنیه در فاصله سال‌های ۱۶۳۱ تا ۱۶۶۸ میلادی شش بار به ایران آمد. و شاردن فرانسوی نیز در زمان پادشاهی شاه عباس دوم و پسر و جانشین شاه سلیمان سه بار به ایران سفر کرد و افرون بر دوازده سال در این کشور به سر برد.

- استفاده شاردن از منابعی که دستیابی به آن برای دیگران مشکل بوده است؛ از جمله: اطلاعات خواجهگان حرم‌سرا و درباریان، خاطرات مورخان هم عصر شاردن و امکان بازدید او از مکان‌های دست نیافتندی، مانند خزانه سلطنتی و غیره.

- استفاده مناسب و در خور آنان از تجربیات شخصی که تاثیر فراوانی در نوشته‌های آنان دارد.

- هدف اصلی آنان به‌ویژه شاردن از نوشتن سفرنامه، آگاه ساختن خوانندگان کتابش از تازه‌ترین و قایع زمان او در ایران بوده است.

- تسلط این سفرنامه نویسان به زبان‌های فرانسوی، انگلیسی، ترکی و فارسی.

- شاردن و تاورنیه به دلیل ارتباط با مأموران دوایر دولتی حتی توانسته‌اند از سلسله مراتب اداری و نظام دیوان سالاری ایران در دوره‌های مختلف گزارش‌های خوبی

ارایه دهنده.

- این سفرنامه‌ها به جهت اینکه از نظر محتوایی به موضوعاتی صرفاً سیاسی نمی‌پردازند، اهمیت زیادی دارند. نویسنده‌گان آن‌ها اغلب به جهت موقعیت اجتماعی و سیاسی و مشاغلی که داشتنند به موضوعات مورد توجه اهمیت بیشتری می‌دادند، بنابراین اغلب آگاهی‌های زیادی درباره اوضاع اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، هنری و مذهبی ضبط و ثبت می‌کردند.

- موضوع مورد پژوهش مقاله، جلوه‌هایی از فرهنگ مردم ایران در سفرنامه شاردن و تاورنیه و مقایسه دیدگاه‌های این دو سیاح به ایران است؛ بنابراین مهم‌ترین مقوله‌ای که در این گفتار مورد تحقیق قرار گرفته فرهنگ، آداب و رسوم ایرانیان و دربار ایرانی و بازتاب آن در سفرنامه‌های مزبور است.

- از نظر موضوعی، سفرنامه‌های اروپاییان که در عصر صفویه درباره ایران نوشته شده است، متفاوتند و این مسئله برای بررسی جلوه‌های مختلف فرهنگی جامعه ایران بسیار ارزشمند است.

- مؤلف درباره انگیزه و اهداف اصلی این سیاحان، معتقد است که مجموعه عوامل مختلفی آنان را ترغیب به سیر و سیاحت در ایران کرده است؛ در تقسیم بندی کلی می‌توان این انگیزه‌ها را به انگیزه سیاسی، سیاحت و ماجراجویی، تجارت و بازرگانی، اعتقادی و مذهبی، زبان‌شناسی و تحقیقات دسته بندی کرد.

- در این مقاله برآئیم به چگونگی و میزان بسامد بازتاب هویت فرهنگی ایرانیان دربار و عامه مردم - در سفرنامه‌های اروپاییان عهد صفوی، با توجه به نمونه‌های انتخابی - سفرنامه‌های شاردن و تاورنیه - بپردازیم و اینکه بدانیم کدام یک از مولفه‌های هویت فرهنگی در این سفرنامه‌ها به عنوان ویژگی‌های عام و فراگیر ایرانیان شناخته شده و هر کدام از این سیاحان از چه دیدگاهی به ایران و ایرانیان نگریسته‌اند و چه

تفاوت‌ها و شباهت‌هایی در بینش آن‌ها نسبت به فرهنگ و آداب و رسوم ایرانیان وجود دارد.

### - مفهوم شناسی هویّت و هویّت فرهنگی:

- هویّت به عنوان مفهوم و پدیده‌ای چند وجهی توجه صاحب‌نظران رشته‌های علمی بسیاری را طی سالیان اخیر به خود جلب کرده است.

از میان تعاریف مختلف هویّت می‌توان به نظر «هیتس» اشاره کرد:

- «هویّت به معنی کیستی و هستی یک فرد، گروه، جامعه و ملت، فرآیند ساخته شدن معنا، بر پایه یک ویژگی فرهنگی یا یک دسته ویژگی‌های فرهنگی که بر دیگر منابع معنا برتری دارند تعریف می‌شود» (هیتس، ۷: ۱۳۷۷)

- هویّت موجب می‌شود که فرد یا گروه جایگاهی در جهان اجتماعی بیابد و بدان احساس تعلق نماید احساس تعلق به ویژه در مورد هویّت جمعی معنادار تر است. از کارکردهای مهم هویّت این است که موجب احترام و عزّت نفس اعضای خود می‌شود. بدین ترتیب که فردی که در جهان اجتماعی در موقعیت مناسب قرار داشته باشد به نوبه خود از عزّت نفس برخوردار گردیده و مورد احترام دیگران نیز قرار می‌گیرد، از این منظر است که وجود «دیگران» در فرآیند هویّت‌یابی موضوعیت می‌یابد، چون نیاز است که «دیگران» نیز فرد یا گروه را به طور احترام آمیز به رسمیت بشناسد.

### - هویّت فرهنگی ایرانیان:

تاریخ سرزمین من ایران از گذشته دور تا به حال همواره درگیر چالش‌های متعدد با سایر اقوام، فرهنگ‌ها و تمدن‌ها بوده است «از ورود یونانیان به ایران در عصر باستان تا حمله ویرانگر مغول به ایران و هم چنین چالش‌ها و معضلاتی که تاریخ معاصر ما

از مواجهه ایرانیان با استعمار غرب در دویست سال گذشته به خاطر می‌آورد، همه و همه نمونه‌هایی از مصایب و مشکلات مردم ایران زمین در صحنه تاریخ با اقوام، فرهنگ‌ها و تمدن‌های بیگانه بوده است که در بر گیرنده درسنها و عبرت‌های فراوانی برای ایران حال و آینده است.» (صفا، ۱۳۸۰: ۲۱۸)

به هر حال جای خوش وقتی است که نام ایران و منزلت والای فرهنگ دیرینه آن همواره سر دفتر آثار تحقیقی دانشمندان و محور کار پژوهندگان تاریخ و ادب فارسی و تمدن جهانی بوده است.

### - ایجاد ارتباط با دیگر کشورها در عهد صفوی:

دوره صفویه، دوره افزایش روابط ایران و اروپا به شمار می‌آید؛ زیرا در آن زمان دولت‌های اروپایی گرفتار حملات عثمانی‌ها بودند و این دولت برای آنان خطری بزرگ محسوب می‌شد.

ارتباط گسترده صفویان با کشورهای دیگر به بسیاری تحولات چشمگیری منجر شد که از مهمترین آن‌ها استفاده از مهارت‌ها و تکنیک‌های آنان در امور نظامی و سپاهی بود.

به دنبال گسترش روابط تجاری و سیاسی ایران با سایر کشورها و برقراری امنیت، سیاحان فراوانی به ایران سفر کردند و ماحصل این سفرها خلق سفرنامه‌های ارزشمند چون سفرنامه تاورنیه، شاردن، کمپفر و غیره شد.

### - گذری بر زندگی نامه شوالیه شاردن فرانسوی:

«شاردن در سال ۱۶۲۳ میلادی - ۱۰۰۲ خورشیدی - در پاریس به دنیا آمد. در بیست دو سالگی به نمایندگی پدرش برای رسیدگی به امور تجاری وی، راهی هند

شد و به هنگام مراجعت از آن سرزمین، از راه خلیج فارس به اصفهان آمد و در سال ۱۶۷۰ میلادی برابر ۱۰۴۹ خورشیدی به پاریس بازگشت. او پس از سپری شدن قریب پانزده ماه، بار دیگر از راه قفقاز به ایران مراجعت کرد.

شوآلیه شاردن در دوّمین سفرش به ایران پس از گذشتن از قفقاز، تبریز، میانه، قم و کاشان به اصفهان رسید و از مقرّان درباره شاه عباس دوّم شد و به سمت «تاجریاشی» متصرف گردید.

این جهانگرد اروپایی با توجه به این که زبان فارسی را می‌دانست، در طی اقامت طولانی خود با درباریان و بزرگان و سفیران کشورهای بیگانه مقیم ایران و نمایندگان کمپانی‌های اروپایی آشنا و دوست شد.

وی شرح احوال و کارهای شاه عباس ثانی و جانشین شاه سلیمان و بد و نیک اعمال و نیات درباریان بزرگان را به تفصیل تمام نوشت و با علاقه و دقت بسیار به نگارش سابقه تمدن، مذهب، اخلاق، آداب و رسوم ایرانیان و دقایق اوضاع تاریخی و جغرافیایی ایران پرداخت و چون به خط و زبان فارسی آشنا بود در تنظیم مطالب سیاحت‌نامه‌اش از متون بسیار و کتب خطی استفاده کرد و این یکی از امتیازات بر جسته سیاحت‌نامه اوست.

شاردن در سراسر سفرنامه خود که در چند جلد به چاپ رسیده است، برداشت و ایده خود را در رویارویی با بعضی مسایل و رویدادهایی که در بین مردم مورد توجه بودند عنوان می‌کند و همه آن عوامل را تحت تاثیر محیط زندگی و زیست مردم می‌داند که معقول‌تر و مساعدتر از سرزمین اروپاییان است. او معتقد است شرایط مختلف آب و هوایی در روحیه و افکار و اعمال اشخاص تاثیر گذار است.

شاردن نه روان‌شناس و جامعه‌شناس بود، نه فیلسوف و حکیم؛ اما قلمی شیوا و شیرین و سحر آفرین داشت و همین عامل موجب توجه بسیاری از بزرگان و سر

آمدان دانش به سیاحت‌نامه او شد چنان که متن‌سکیو پیش از آن که به پاریس سفر کند، سراسر سیاحت‌نامه او را به دقّت خواند و ولتر نیز به آن توجه خاص داشت و به همین دلیل در فاصله بین سال‌های ۱۸۱۱ تا ۱۸۸۶ میلادی این سفر نامه چند بار به زبان فرانسوی چاپ و به زبان‌های دیگر نیز برگردانده شده است.

شاردن در سال ۱۶۸۱ میلادی - ۱۰۶۰ خورشیدی - به حضور شارل دوم، پادشاه انگلستان، بار یافت و به لقب شوالیه سرافراز شد و سرانجام به سال ۱۷۱۳ میلادی - ۱۰۹۲ خورشیدی - در گذشت.» (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۱-۱۵)

### - انگیزه‌ها و دلیل‌های سفر شاردن به ایران:

شاردن در مورد علت‌های سفر خود به ایران چنین می‌نویسنده: «به این نیت این سفر را آغاز نهادم که هم اطلاعات دقیق و بیشتری از چگونگی زبان، آداب و رسوم، مذهب، هنر، بازرگانی و تاریخ مشرق زمین تحصیل کنم و هم به کار تجارت خود رونق بدهم.» (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۷)

او به عنوان یک جواهر ساز و تاجر، زندگی پر تحرکی داشت و از سوی شاه عباس دوم به وی مقام بازرگانی سلطنتی داده شده است. شاردن بر علوم و دانش‌های زمان خویش احاطه داشت، در تحقیقاتش کوشاند و به عنوان یک پروتستان فرانسوی دارای عقیده مذهبی پا بر جا و سرشتی نیرومند بود.

تجارت شاردن در ایران قسمت مهم و برجسته زندگی اش را تشکیل می‌دهد که سفرهایی به ایران و به سایر نقاط مشرق زمین حاصل و میراث آن دوره است. شاردن مدعی بود که اشتیاق به مسافرت وی را به آسیا کشانید و آرزوی تهیّه گزارش دقیق از اوضاع ایران او را وادار کرد که حتی الامکان به مطالعه کامل مسائل ایران بپردازد.

او می‌نویسد:

«علاقه وافری که به شناخت ایران و تهیّه گزارش موثّق درباره آن داشتم مرا وادار کرد تمام اوقاتم را به طور مستمر به فرآگیری زبان فارسی بگذرانم تا این طریق بتوانم به مطالعه عادات و آداب و رسوم مردم این سرزمین بپردازم.....» (شاردن، ۱۳۷۴: ۲۳)

### - نگاهی به زندگی نامه ژان باتیست تاورنیه:

تاورنیه یکی از بزرگ‌ترین سیاحان قرن هفدهم میلادی است و جایگاه او در شناساندن ایران به بیگانگان و به خصوص فرانسویان، بسیار ارزشمند است. حقیقت بینی و موشکافی او به طوری که در جای جای سفرنامه‌اش به چشم می‌خورد، خواننده را به تحسین و می‌دارد.

پدر او گابریل، جغرافی دان و نقشه‌کش معروفی بود که به علت فشار تعصبات مذهبی، که در هلند وجود داشت ناچار با برادرانش به پاریس مهاجرت کرد و در آن جا ازدواج نمود و دارای ۴ فرزند شد که دو میں پسر به نام ژان باتیست نویسنده مورد نظر ماست که در سال ۱۶۵۵ میلادی به دنیا آمد.

تاورنیه در شش سفر طولانی که به ایران آمده، با نظری دقیق نسبت به همه امور، از بزرگ‌ترین مسائل تا کوچک‌ترین آن‌ها توجه کرده و با صراحة و صداقت در سفرنامه‌اش آورده است.

«او بر خلاف بسیاری از تارخ نویسان که عمدتاً به جنگ‌ها و جدال‌ها و شاهان می‌پردازند، عمیقاً به جامعه ایران عهد صفویه و عادات و رسوم و افکار و عقاید آنان توجه کرده است» (جوادی، ۱۳۵۱: ۱۳۹)

تاورنیه در سفرنامه خود روحیه و مراسم و آداب ملل مختلف، ادیان و مراسم خاص هر یک، ازدواج و اعمال کفن و دفن، اعیاد و سوگواری‌های ملی و مذهبی، طرز آموزش

و پرورش، اخلاق و طرز رفتار طبقات مختلف را به طور گستردگی نشان می‌دهد. سراسر زندگی تاورنیه در حادثه و سختی و رنج و سفر گذشت، ولی از مجموع این حوادث یادگاری به جا نهاد که راهنمای آیندگان در تحقیق و تبع و تاریخ مشرق و به خصوص ایران گردید.

- یازتاب فرهنگ و آداب ایرانیان در سفر نامه‌های شاردن و تاورنیه:

برای تحلیل بهتر این بازتاب، فرهنگ، آداب و رسوم ایرانیان را به دو دسته کلی مردم و دربار تقسیم می‌کنیم و در هر مورد فرهنگ خاص موجود در آن گروه را با توجه به گزارش‌های سیاحان مزبور مورد بررسی قرار می‌دهیم.

## ۱) فرهنگ و آداب دربار:

## - القاب و عناوين شاه صفوی:

تاریخ عناوین و القاب رسمی همچون یک نهاد اجتماعی به سه دوره متمایز تقسیم می شود:

اول: پیدایش و رشد: از دوران آل بويه تا دوره سلجوقي

دوم: رکورد نسبی؛ از دوره ایلخانان تا عهد صفوی

سوم: تجدید حیاب؛ گسترش فوق العاده و افول دوره قاجاریه.» (جوادی، ۱۳۵۱: ۷۴) شاهان صفوی بر خلاف سلسله‌های پیشین چندان عناوین افتخار آمیز شخصی به خود نمی‌گرفتند؛ اماً به رسم عادات خود بر اطلاق نام «کلب آستان علی» به اولاد و فرزندان شیخ صفی اصرار می‌ورزیدند.

در سراسر عصر ایلخانان، تیموریان و صفویان رسم بر این بود که در مراحلات  
و مکاتبات و ارتباطات پادشاهان و صاحب منصبان عالیرتبه، عناوین، القاب و صور

خطابی مناسب به کار گرفته شود.

لقب در ایران پیشینه دور و درازی دارد؛ می‌توان تا دوره هخامنشیان و ساسانیان پیش رفت و از اردشیر دراز دست و یزد گرد و خسرو انوشیروان یاد کرد. در دوره اسلامی القاب رواج بیشتر یافت. خواجه نظام الملک توosi، بزرگترین دیوان سalar ایران پیش از اسلام می‌گفت:

«غرض لقب بیشتر آن است که مرد را بدان لقب بشناسند. به مثل در مجلسی یا مجمعی هر کس نشسته باشند و از آن جمله ده تن محمد نام باشند. یکی آواز دهد که‌ای محمد! هر ده محمد را لبیک باید گفت.» (توosi، ۱۳۴۷: ۲۶۵) بدین ترتیب لقب چیزی شبیه نام خانوادگی بود؛ اما شاید فراتر از آن، برای بزرگان وجه تمایز و برتری هم بود.

خواجه نظام الملک عقیده داشت: «از ناموس‌های مملکت یکی نگاه داشتن لقب و مرتبت و اندازه هر کس است.» (همان: ۳۰۱) گاهی لقب گرفتن برای صاحب آن امتیازهای دیگر هم می‌آورد؛ همچون گرفتن نشان و حمایل مخصوص.

پس از مشروطه روشنفکران کوشیدند بی ارزشی و بلکه مسخرگی القاب را نشان دهند. این تلاش‌ها زمینه را برای پایان دادن اعطای القاب از سوی دولت آماده کرد و در نتیجه مجلس شورای ملی در سال ۱۳۰۴، قانون «الغای القاب و مناصب مخصوص، نظام و القاب کشوری را تصویب کرد.» (جوادی، ۱۳۵۱: ۱۶۱)

شاردن درباره چگونگی اخذ القاب و عنوانین در دوره صفوی این چنین گزارش می‌دهد.

«شاه عنوان معمولی شهربیاران ایران می‌باشد و معنی آن تقسیم کردن، جدا ساختن و بخش کردن است و این شامخ‌ترین و برجسته‌ترین و عالی‌ترین عنوانی است که

مردم آسیا به کسی می‌دهند و همطراز لقب امپراتور در زبان‌های اروپاییان است؛ همچنین ایرانیان پادشاه خود را به لقب سلطان و خان هم می‌خوانند؛ در روزگاران گذشته «خان» عنوان و لقب امیران و سرکردگان و پادشاهان تاتارستان بوده است که مسلمانان آنان را «ختایی» می‌خوانند و خاقان نیز می‌گویند؛ اما سلطان لقب جاه طلبان و بزرگان می‌باشد. (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۳۰۶)

در جای دیگر به تفاوت القاب و عناوینی که شاه ایران در فرامین و نامه‌ها به کار می‌برد، با عناوینی که خود مردم استفاده می‌کردند اشاره می‌کند:

«القاب و عناوینی که شاه ایران در فرامین و احکام خویش به کار می‌برد، عبارتند از: سلیمان، پادشاه توانمند، جهاندار، پادشاه دلیر، خلف شیخ صفوی، موسوی حسینی. امّا عناوین و القابی که رعایای شاه ایران به وی نسبت می‌دهند، جز این‌هاست» (همان: ۱۳۰۷)

یکی از برجسته‌ترین القاب در این دوره «ولی نعمت» است و به معنی نماینده‌ی تمام اختیار خدا و پیغمبر در تقسیم مال دنیا بین مردم است. شاردن در مورد لقب «ولی نعمت» بدین شرح می‌پردازد:

ایرانیان به منظور بیان جلال و شکوهمندی پادشاه خود، فضایل و محاسن و مناقبی را به وی نسبت می‌دهند؛ لقبی که غالباً پادشاه را بدان می‌ستایند «ولی نعمت» است؛ یعنی: کسی که خدای بزرگ مواهب و نعمت‌های بی کران خود را به وسیله‌ی او به مردمان تقسیم می‌کند. (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۳۰۸)

شاردن در ادامه به چگونگی اخذ لقب توسط مردم و شاه اشاره می‌کند:

«هر یک از ایرانیان می‌تواند بزرگ‌ترین القاب را برای خود انتخاب کند و به آخر اسمش بیفزاید؛ امّا فقط شاه مختار است عناوین برجسته را پیش از اسم خود در آورد و یکی از وجوده امتیاز شاه و رعیت همین است.» (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۱: ۳۷۱)

با توجه به گزارش شاردن همه کس می‌تواند به عنوان مثال خود را صفوی سلطان، عباس خان، سلیمان شاه بخواند؛ ولی مجاز نیست خود را سلطان صفوی، خان عباس، شاه سلیمان خطاب کند.

تاورنیه نیز در بخشی از سفر نامه خود به لقب شاه عباس و دلیل اخذ این لقب اشاره می‌کند:

«شاه عباس اول به واسطه شجاعت و رفتار نیک خود، مستحق لقب کبیر شد»  
(تاورنیه، ۱۳۶۳، ج ۵: ۴۹۷)

در سفر نامه تاورنیه مطلب دیگری که درباره القاب و عناوین شاهان صفوی باشد یافت نشد.

### - ویژگی پادشاهان صفوی:

حقوق و اختیارات فوق العاده و بی نظیر پادشاهان ایران، اغلب در خور استعدادها و شخصیت ایشان بوده است؛ زیرا هرگاه شاه صفوی را که به ستمگری و خونریزی راغب بود، از جمله سلاطین صفوی مستثنی کنیم، می‌بینیم که شاهان این سلسله با داشتن امتیازاتی ذاتی و خارق العاده انتظار را به خود جلب می‌کردند.

تاورنیه در مورد پادشاهان ایرانی و تشریفاتی که قائلند بدین گونه گزارش می‌دهد.  
«در تمام دنیا هیچ پادشاهی مستقل تر از پادشاه ایران نیست» (تاورنیه، ۱۳۶۳، ج ۵: ۵۶۹)  
«پادشاهان ایران در موقع تشریفات، بسیار دقیق هستند و می‌خواهند هر چیزی در نظر دارای جلوه و اهمیّت باشد، و الا حمل به تحقیر و توهین می‌کنند و همانطور به تحقیر می‌پذیرند.» (همان، ج ۲: ۲۰۰)

شاردن اشاره‌ای به ویژگی‌های پادشاهان صفوی نکرده است.

- نامه‌های پادشاه:

نامه‌نگاری و شیوه و شکل آن متأثر از احوال و جریان‌های اجتماعی، سیاسی و تاریخی است. نخستین نامه‌ها به فارسی که به دست ما رسیده است از سده چهارم هجری است.

«در دوره صفوی اطناب و عبارت پردازی و تصنیع و ترّصّع در فرامین و مکاتیب دیوانی چنان فراوان است که فهم موضوع و متکلف این نوشه‌ها را به نهایت دشوار می‌سازد. به ویژه آن جا که سخن درباره پادشاهان است شیوه‌ای متکلف به کار رفته است؛ چنان که بخشی طویل از نامه اغلب تشییب بدون مطلب یعنی عبارت پردازی محض است.» (بهار، ج ۳، ۱۳۷۵: ۲۶۶)

نامه نگاری از گونه‌های مهم ادبیات است که در دوره صفوی شکوه و رونقی تازه می‌یابد.

«طغرا: نوعی از خوشنویسی پیچیده است که به وسیله آن لقب‌ها و نام سلطان یا امیر را بر سر فرمان او می‌نوشتند؛ مانند السلطان الاعظم الاعدل جلال الدین اکبر شاه غازی این خط خاص به عنوان امضا سلطان‌ها به کار می‌رفته است. کار نگاشتن طغرا بیشتر منصب و شغلی خاص بوده بیرون از منصب و شغل کاتب و او را طغرا نویس و گاه طغرا بیان می‌گفتند.» (دهخدا)

معمولًا در نامه‌ها نام شاه و خدا و پیامبر به درجه اهمیت و اعتبار به شیوه‌ها و رنگ‌های متفاوتی نگاشته می‌شد؛ شاردن در مورد طرز نوشتن نامه‌های شاهان، فرمان‌ها و اعتبارنامه‌ها و نقش طغرا بدین گونه شرح می‌دهد:

«در تمام فرمان‌ها و نامه‌های پادشاه و اعتبارنامه‌ها و گذرنامه‌ها که به نام خدا آغاز می‌شود، نام خدا را با آب طلا می‌نویسند، اگر اسم پیامبر (ص) یا امام (ع) در میان آید با رنگ آبی و نام شاه را با رنگ سرخ می‌نویسند؛ اماً اگر در مکتوبی نام خدا و اسم ائمه درج شده باشد، نام پادشاه را با آب طلا می‌نویسند، هم چنین اگر پادشاه بلافاصله

بعد از نام خدا باید هر دو نام را با آب طلا می‌نگارند.» (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۱: ۳۶۲) نحوه خط و جنس هر یک قلم و رنگ‌ها مختلف آن نیز از جمله مقررات نامه‌نگاری درباری بوده که شاردن نیز بدان توجه داشته و از آن غافل نشده است.

«منشیان، فرمان‌های شاه را با خط ریز و ظریف چنان که با مرکب می‌نویسند با آب طلا می‌نگارند. برای تهیّه آب طلا، ورقه‌های بسیار نازک طلا را محکم و مدت زیاد روی سنگ مرمر می‌سایند، سپس با یک قلم موی ظریف گرد طلا را جمع آوری می‌کنند و همانند مرکب از آن استفاده می‌کنند...» (همان)

با مطالعه‌ای که در سفرنامه تاورنیه به عمل آمد، خبر و گزارش در این باره دیده نشد و تاورنیه در مورد نحوه مکاتبات و نامه نگاری شاهان مطلبی در سفرنامه‌اش درج نکرده است.

### - غلام شاه:

از دیرباز در دربار پادشاهان ایرانی بردگان و غلامان در کارهای مختلف به ویژه در امور خانگی مورد استفاده قرار می‌گرفتند. در میان بردگان، خواجه‌ها مخصوص و متنفذ بودند؛ آنها اغلب پوستی تیره داشتند؛ اما خواجه سفید پوست هم دیده شده است. رئیس خواجه‌ها (خواجه باشی) سمت ریش سفیدی حرم را عهده دار بود. به گفته بسیاری از سفرنامه نویسان اکثر خواجه‌های تیره پوست، هندی و بیشتر آن‌ها اهل مالabar و بنگال بودند و رنگ پوستشان از رنگ پوست سیاهان آفریقایی روشن تر بود. «در اواخر قرن دهم، یکصد «غلام» گرجی را انتخاب و شایسته‌ترین ایشان را به ریاست آنها (یوز باشی) منصوب کردند. از آن پس قدرت میان خواجه‌های سفید پوست و سیاه پوست تقسیم شد. شاه تنها کسی بود که حق مالکیت خواجه سفید پوست را داشت.

خواجه‌ها بر اساس سن (معمولًا تا ۱۶ سال) و میزان تحصیلات به قیمتی گزاف به فروش می‌رسیدند. با این حال شاه عباس دوم حدود ۳ هزار خواجه داشت. غلامان به سبب معاشرت با شاه و امکان دسترسی به او دارای نفوذ و احترام بسیار بودند و بسیاری از آنان به مقامات عالی رسیدند. هنگام مرگ شاه عباس اول، از ۹۲ امیر قادرتمند او، ۲۲ تن از غلامان او بودند و بسیاری از غلامان نیز به حکومت ولایات بسیار مهم رسیدند.» (نوروزی، ۱۳۷۹: ۲۱۴)

شاردن نیز در گزارش خود به قدرت و نیک بختی این غلامان اشاره کرده است:  
غلام شاه گرچه به معنی برده و بنده شاه میباشد، اما مفهوم واقعی اش آن نیست  
که مانند بندگان دیگر آزاد نمیباشد، بلکه بندگان شاهان گروه نیک بختاند که از گاه  
نوباوگی برای خدمتگزاری به شاه تربیت میشوند و پس از این که نیکو بار آمدند در  
دربار به انجام دادن برخی وظایف خطیر گمارده میشوند. غلامهای شاهی را در مقام  
مقایسه میتوان با نجیب زادگانی که در دربار فرانسه متuehd بعضی امور هستند، برابر  
شمرد» (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴۲۱)

تاورنیه نیز در گزارش کوتاهی به ریاست این نوکران و غلامان اشاره دارد «در ایران، هر صنفی، ریسی دارد که نوکر شاه است» (تاورنیه، ۱۳۶۳، ج ۴: ۴۵۷).

د، آمدها، شاه:

«در دوران سلطنت پادشاهان صفوی تمام در آمد و عواید کشور در اختیار شخص شاه و تمام مخارج نیز به فرمان او صورت می‌گرفت. خزانه دولت و آنچه از مالیات‌های گوناگون و عواید مستقیم و در آمدهای رسمی و اتفاقی به خزانه داخل می‌شد، به شخص شاه تعلق داشت و میان عواید دولت و سلطنت امتیاز و تفاوتی نبود.» (فلسفی، ۱۳۶۴: ۱۱۹۱)

شاه از راههای گوناگونی مانند قلمرو استان‌ها، مالیات ارضی، حقوق اربابی، صدور محصول ابریشم ایران، جزیه، حقوق راهداری و غیره کسب در آمد می‌کرد. شاردن و تاورنیه در مورد درآمد شاه به ذکر مطالبی پرداخته‌اند ولی وجه اشتراکی در این زمینه ندارند. در مورد درآمد شاه، شاردن به حقوق گمرکی اشاره کرده است ولی تاورنیه در این مورد نظری نداده است.

تاورنیه در مورد درآمدهای شاه این گونه می‌نویسد:

«شاه از کاروانسراها و بازارهایی که ساخته است عایادات زیادی حاصل می‌کند و این عایادات برای مخارج مطبخ و مصارف معمولی خانه شاه تخصیص داده شده است شاید عایادات کاروانسراها و بازارها و باغات و املاک شخصی شاه کفایت مخارج مطبخ او را نکنند اما حکام ولایت هر یک به نوبه مصارف هفتگی او را کمک می‌کنند، به طوری که برای این مخارج به هیچ وجه پولی از خزانه بیرون نمی‌آید.» (تاورنیه، ۱۳۶۳، ج ۴: ۳۹۰۰-۳۸۹)

شاردن دو منبع اصلی در آمدهای شاه را اراضی خالصه و زمین‌های مزروعه می‌داند: «درآمدهای پادشاه از دو منبع اصلی حاصل می‌شود؛ از اراضی خالصه و زمین‌های مزروعی دولتی.» (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۲۴۶)

وی همچنین حقوق اربابی و محصولات مختلف گله‌های عظیم و معادن و غیره را منبع درآمد شاه ذکر کرده است:

«در آمد املاک خالصه و همه آن اراضی متعلق به شاه می‌باشد. قسمتی از درآمدهای شاه از محل حقوق اربابی تامین می‌شود که یکی از منابع آن عوارضی است که از اغnam و احشام عاید خزانه می‌شود. یک هفتم محصولات مختلف گله‌های عظیم متعلق به پادشاه است یک سوم در آمد محصول ابریشم و پنده سراسر کشور همچین کلیه معادن فلزات و احجار کریمه و صید مروارید، متعلق به پادشاه است و....» (همان: ۱۲۴۷)

نمونه‌های یاد شده نشانگر آن است که شاردن با دقت نظر بیشتر نسبت به تاورنیه به این قضیه توجه داشته و جزئیات از چشم او دور نمانده و گزارشات او مفصل‌تر از گزارش تاورنیه است.

## - فرّو شکوه دربار صفوی:

بسیاری از سیاحان اروپایی هنگام ورود به دربار ایران با تشریفات خاصی روبرو می‌شدند که هر کدام برداشت خود را از آن به شیوه‌ای بیان کرده‌اند. میزان احترامی که به فرستاده می‌شد به جایگاه آن شخص نزد شاه بستگی داشت. هدایایی که سفرا و نمایندگان دولتهای اروپایی به نزد شاه می‌آوردند همراه با مراسم خاصی و با شکوه هر چه تمام به شاه تقدیم می‌شد.

به گفته بسیاری از سیاحان در دربار شاهان صفوی از حیواناتی که به غایت تمیز و تیمار شده‌اند، مانند فیل و کرگدن، ببر و اسب‌هایی که با طلا و جواهر آراسته شده‌اند، از کوزه‌های بسیار بزرگ و بشقاب‌هایی که از طلا و نقره ساخته شده و سربازانی که با لباس زربفت رژه می‌روند هیچ کم و کاستی در میان نیست مرمرهای قیمتی، حوض‌ها، فواره‌ها، فرش‌های قیمتی، دیوارهای طلا، تاج پر شکوه شاه، سازها و آوازهای ایرانی، غذاها و تنقالاتی که چون کوه روی هم انباشته شده است؛ همه و همه نشان از تجملات و شکوه دربار ایرانی دارد.

شاردن تجمّل و شکوه دربار را در رابطه با پذیرش سفیران کشورهای خارجه این

گونہ شرح میں دھد:

«شکوه و تجمل دربار سلطنت و جلال و جلوه خدمتگزارش به خصوص در سه مورد بیشتر نمایان می‌شود:

تر تیب بگزاری جشن‌ها، سفرهای شاه، آئین پذیرایی، از سفیران کشورهای بیگانه

جشن‌های بزرگ و مهم شاه معمولاً در تالارهای وسیع چند اشکوبه برگزار می‌شود.»  
(شاردن، جلد ۳، ۱۳۷۴: ۱۲۸۶)

تاورنیه به شکوه دربار ایرانی در عهد صفوی اشارات مستقیمی نداشته است.

### - احترام به شاه:

توصیف جایگاه شاه ایران به عنوان شخص اول دربار صفوی و قدرت او از موارد قابل ذکر در سفرنامه‌های صفویه است. شاه ایران جایگاه مقدس در نزد مردم داشت و بسیار مورد احترام بود و سیاحان و سفیران نیز به این موضوع اشاره کردند. شاه به عنوان رأس نظام سیاسی ایران در دوره صفوی از جایگاه و اهمیت برجسته‌ای برخوردار است شاهان صفوی از طریق منصوب کردن خود به امامان شیعه، و معرفی خود به عنوان نایب امام زمان و همچنین مقام مریدی و مرادی برای خود کسب مشروعيت می‌کردند.

شاردن نیز در سفرنامه خود به این مسئله - جانشینی امام - اشاره کرده می‌نویسد: «ایرانی‌ها می‌پنداشتند که شاه آن‌ها به عنوان جانشین و خلیفه امام، واجد نیروهای ماورایی و از جمله دارای قدرت شفای بیماران است...» (شاردن، ج ۳، ۱۳۷۴: ۱۳۰۲) تاورنیه به نحوه برخورد و مشکل احترام ایرانیان نسبت به شاه توجه داشته می‌نویسد:

«ایرانیان وقتی به شاه می‌رسیدند، پای شاه را می‌بوسیدند و پیشانی خود را به آن می‌ساییدند و این عمل را ۳ بار تکرار می‌کردند و بعد از چند بار دور شاه طواف می‌کردند و معتقد بودند هر کس این کار را انجام دهد خود را سپر بلاهایی می‌کند که امکان دارد سر شاه بیاید.» (تاورنیه، ۱۳۶۳: ۶۵۴)

### - مشاغل دربار:

فن، صنعت، پیشه و هنر و به طور کلی کسب و کار، طی قرون متمادی رکن اصلی و عمده زندگی اجتماعی در ایران بوده است. اگر چه هیچ تحقیق و تأثیفی که به طور مستقیم به انواع مشاغل جامعه روزگار صفوی پرداخته باشد وجود ندارد، اما به طور غیر مستقیم و از لایحه منابع تاریخی و سفرنامه‌ها می‌توان تا حدی به نوع و تقسیمات مشاغل آن دوره پی برد.

مشاغل به دو دسته درباری و عمومی تقسیم می‌شود که در این تحقیق به چند شغل درباری و بازتاب آن در سفرنامه‌ها اشاره می‌کنیم.

### - صدر اعظم:

در میان سفرنامه نویسان تنها شاردن در مورد صدر اعظم و وظایف وی توضیح داده می‌نویسد:

«صدر اعظم در کلیه صورت حساب‌هایی که نمایندگان شاه و دیگر مأموران ذی صلاح برای مطالعه ناظر و ثبت در دفاتر مربوطه ارسال می‌دارند، نظرات می‌کند، تا مبادا ناظر با اختیارات و قدرت و نفوذی که دارد به بهانه احراق حقوق شاه بر مردم بی پناه بیداد کند.» (شاردن، ج ۳، ۱۳۷۴: ۱۲۱۵)

### - وزیر:

تنها تاورنیه منصب وزیر و وظایفی را شرح داده می‌نویسد:

«املاک سلطنتی به دست پیشکاران شاه، که وزیر نامیده می‌شوند اداره می‌گردد، این پیشکاران سلطنتی بالاترین اختیارات اقتصادی و سیاسی مربوط به ناحیه تحت اداره خود را دارا هستند. وظیفه اصلی آن‌ها این است که مالیات غلات را بگیرند

مخارج این کار را تعیین کنند و سهم موظف سالانه را به دفتر خانه توزیعه تحویل دهند.» (تاورنیه، ۱۳۶۳: ۱۱۱)

## ۲) فرهنگ، آداب و اخلاق مردم در عصر صفوی:

مهم‌ترین ویژگی سفرنامه‌ها به عنوان یکی از منابع پژوهشی، بیان آداب و عادات و به طور کلی اوضاع اجتماعی و فردی یک کشور استوا از آنجا که نویسنده‌گان سفرنامه‌ها اکثرا از مناطق غیربومی هستند، ذکر جزئیات آن منطقه عاری از هرگونه حبّ و بعض است؛ البته لازم به ذکر است گاه در گزارش‌های آنان خبرهای اغراق شده و یا دور از واقعیت نیز دیده می‌شود. آنچه مدنظر است بیان ویژگی‌ها و صفات ایرانیان – به طور عام – به شکل ریزبینانه در این سفرنامه‌های است؛ به طوری که شاید ایرانیان خود هیچگاه به این صفات پی نبرده‌اند.

سیاحان زیادی همچون شاردن، دلاواله، تاورنیه و چند تن دیگر به خوبی اخلاق و طبیعت رفتاری ایرانیان را به تصویر کشیده‌اند.

شاردن در جلد چهارم سفرنامه خود را به اخلاق ایرانی‌ها اختصاص داده و در جایی چنین می‌نویسد:

«فکر ایرانیان به مانند جسمشان لطیف و عالی است ایرانی‌ها دارای تفکری زنده و سریع و شمر بخشی می‌باشند؛ استعداد وافری به علوم و هنرهای زیبا و صنایع فنی دارند و نیز اشتیاق بسیاری به اسلحه دارند. دارای طبیعت نرم و سازگاری هستند؛ مهریان، نجیب، معقول و بسیار مؤدب‌اند.» (شاردن، ۱۳۷۵، ج ۴: ۱۴)

او همچنین به رفتار توام با انسانیت ایرانیان در مقابل بیگانگان اشاره می‌کند: «از پسندیده‌ترین صفات ایرانیان، انسانیت و عطوفت آن‌ها نسبت به بیگانگان است؛ استقبال گرم از خارجیان، حمایت و صیانت آنان و تساهله حتی نسبت به مذهب

کاذب در نظر ایشان این همه از خصوصیات ممتاز ایرانیان است.» (همان) در کنار بیان فضایل و خوبی‌های ایرانیان، سیاحان از بیان ذمایم آن‌ها خودداری نکرده‌اند؛ شاردن در باب ذمایم ایرانیان می‌نویسد: «ایرانیان خراج‌ترین مردم جهان اند؛ فکر فردای خود نیستند، هر قدر پول دستشان بر سد قادر به نگهداری آن نیستند و همه را اندک مدقّق خرج می‌کنند.» (شاردن، ۱۳۷۴، جلد ۴: ۱۴۵) تاورنیه نیز در کتاب خود به تملق گویی و ظاهر سازی و جلب احترام ایرانیان اشاره می‌کند:

«ایرانیان طبیعاً متملق و صاحب کتمان هستند و تمام مسایل را برای جلب احترام به کار می‌برند زیرا حرص فراوانی به احترام دارند. همین طور به دادن و گرفتن هدیه و تعارف، مخصوصاً بزرگان خیلی مایلند.» (تاورنیه، ۱۳۶۳، ۶۱۷)

علاوه بر موارد یاد شده برخی عادات و رفتار و رسوم عامه ایرانیان هست که با توجه به دیدگاه بزرگان و دو سیاح مورد نظر به آن‌ها می‌پردازیم:

### - مسافرت و تفریحات:

«پدیده گردشگری ریشه در حرکت و جابجایی دارد و تحرک بخش لاینک زندگی انسان‌ها است از این رو می‌توان گفت که تاریخ صنعت گردشگری شاید به قدمت فعالیت‌های نوع بشر است و فقط اشکال و اهداف آن متفاوت بوده است. گردشگری بر بنیاد عامل اساسی سفر و جابجایی قرار دارد در نتیجه دگرگونی‌های آن تابع تغییرات مختلفی از قبیل دگرگونی‌های ناشی از انگیزه سفر و وسیله حمل و نقل می‌باشد.» (رضوانی، ۱۳۴۹: ۲۷)

سفر در سرشت انسان است؛ آدمی چنان آفریده شده و چنان هستی یافته است که باید به سفر برود در زمینه گردشگری ایران به ویژه از قرن هفدهم میلادی، دوران

حکومت صفویان به عنوان یک کشور مورد توجه جهانگردان قرار گرفته و خود ایرانیان نیز در داخل ایران گرایش زیادی به سفر داشته‌اند.

در رابطه با تفریحات نیز آنگونه که دلاواله و نیزی در سفرنامه خود تأکید دارد شرکت در اعیاد و جشن‌های ملی و مذهبی همه مردم شهر از جمله جوانان را در بر می‌گرفت. شاردن از «کبوتر بازی» به عنوان یک بازی بسیار مرسوم میان جوانان عصر صفوی نام می‌برد در دوره صفوی می‌توان به بازی‌ها و تفریحاتی چون تخم مرغ بازی، پیچاز، قاب باز، جنگ حیوانات و پرنده‌گان شکاری، شعبده بازی، گرگ بازی، بند بازی، خیمه شب بازی و معركه‌گیری‌ها اشاره کرد که بخش زیادی از وقت جوانان را به خود اختصاص می‌داد.

شاردن در رابطه با احساس ایرانیان به سفر چنین گزارش می‌دهد: «ایرانیان گردش و مسافرت را دوست ندارند و این طرز اندیشه به دلیل محیط زیست آن‌ها است که معتدل تر و مساعد تر از سرزمین اروپائیان است.» (شاردن، ۱۳۷۴، ج: ۲، ۷۷۳)

البته این نظر شاردن شاید در مورد سفرهای خارج از ایران تا حدودی صدق کند؛ ولی آثار نویسنده‌گان و شاعران همگی سفر دوستی ایرانیان را تایید و تقویت می‌کند. تاورنیه نیز به نا‌آگاهی ایرانیان نسبت به گردش و تفریح اشاره می‌کند: «ایرانیان و تمامی اهالی مشرق زمین از چگونگی گردش و تفریح هیچ اطلاعی ندارند.» (تاورنیه، ۱۳۶۳: ۶۲۰)

### - پوشش ایرانیان:

دوران سلطنت شاه عباس اول مقارن با یکی از با شکوه‌ترین سده‌های تاریخ ایران بود که لباس‌های مجلل خود بیانگر آن است.

«در این دوران مطابق اطلاعات بدست آمده از منابع مکتوب و سفرنامه‌ها، زنان انواع زیر پوش‌های راهراه یا چهارخانه نازک به تن می‌کردند و پیراهن را با زیرشلوارهای ساده یا راهراه جذاب که تا به زمین می‌رسید می‌پوشیدند و گاه یقه را با مروارید حاشیه دوزی می‌کردند؛ زنان در بیرون از خانه خود را متقابل نازکی می‌پیچند که چشم و صورت آن‌ها پیدا نیست آن‌ها جوراب‌های ساق بلند ماهوتی رنگ و کفش به پا دارند؛ ولی برخی از زنان جوراب‌های ساق بلند مخلعی می‌پوشند.

تمامی زنان و دختران شلوار به پا می‌کنند؛ گیسوان بلند خود را که گاه تا کمر و قوزک پا می‌رسد به بافت دوتایی، سه تایی و چهار تایی می‌پیچند و با موهای مصنوعی که به گیسوان خود می‌بافند آن را آرایش می‌دهند.» (نوروزی، ۱۳۷۹: ۴۱۱) در زمان صفویه سیاحان بسیاری که به ایران سفر کردند وضعیت پوشش زنان را به تصور کشیده‌اند البته آنان بر اثر محدودیت‌های اجتماعی به ندرت با زنان ایران برخورد داشته‌اند و این رو کمتر توانسته‌اند به طور مستقیم نوع لباس و پوشش آنها را بنویسند؛ اطلاعات آنان بیشتر بر مبنای گزارش کسانی هست که با آنان رفت و آمد داشته‌اند.

شاردن درباره پوشش زنان در این دوره می‌نویسد:

«پوشش ایرانی قد و قامت را بلندتر از لباس‌های اروپاییان نمودار می‌سازد و ارزان تمام می‌شود با وجود این کشوری وجود ندارد که در آن به قدر این سرزمین شکوه و تجمل ملبوسات، اعمان مردان و زنان، بیشتر باشد؛ لباس زنان از بسیاری جهات همانند پوشش مردان است؛ پیراهن را که قمیص می‌خوانند و کلمه شمیز از آن آمده است، از جلو تا ناف باز است؛ بالا پوش‌های بانوان باریک است. بانوان دستکش بر دست نمی‌کنند؛ دستکش در مشرق زمین مفهومی ندارد؛ آنان با نیم چکمه‌هایی پاهای خود را می‌پوشانند و آن یا کاردستی است یا اینکه از منسوجات بسیار گرانبها تهیه

می‌گردد.» (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۳۳)

تاورنیه نیز در این خصوص می‌نویسد:

«زنان ایرانی لباس‌های جذاب می‌پوشند. لباس‌های آن‌ها از بالاتنه و پایین تنه مجّزاً نیست؛ روی هم و یکسره است و با لباس مردان تفاوتی ندارد. از جلو باز و از ماهیچه پا به پایین تجاوز نمی‌کند. کمرشان را تنگ نمی‌بندند آستینشان به دست و بازو چسبیده تا پشت دست می‌رسد بلندی شلوار زنان همچون مردان تا پاشنه پا می‌رسد؛ کفش زنان ایرانی با کفش مردان فرقی ندارد و رنگ آن‌ها خصوصاً سبز و قرمز و زرد یا بنفش است.» (تاورنیه، ۱۳۶۳: ۱۲۴)

### - طریقه نام‌گذاری کودکان:

ایرانیان نیز مانند سایر ملت‌ها و اقوام دارای نام هستند و نام، نشان دهنده هویت هر فرد است. آنان در نام‌گذاشتن بر روی کودکان خود اعتقادات خاص داشتند و بنا بر معمول زمان قدیم نام خانوادگی نداشتند و به گونه‌ای خاص اصل و نسب خود را عنوان می‌کردند؛ شاردن توجه خود را بر آن آداب معطوف می‌دارد و می‌نویسد: «مردمان ایران بچه‌های خود را چند روز پس از تولد نامگذاری می‌کنند و اسامی را از نام‌های ائمه و اولیا و اوصیای دین یا بزرگان تاریخ خود یا عنوانی که بیانگر تقوا و فضیلت باشد، انتخاب می‌کنند.... اما نام خانوادگی اختصاصی ندارند؛ بعضی افراد نام خود را منسوب به پدر یا پسری که در آینده خواهند داشت می‌کنند؛ بعضی به چند کنیه مأْخوذ از نام پدر و پسر شهرت داشتند، گاهی نیز نام خود را از شغلی که به آن شهرت یافته‌اند یا پدرانشان در آن حرفه معروف بوده‌اند می‌گذارند.» (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۲: ۷۷۸)

تاورنیه نیز نظری همانند شاردن در طریقه نام‌گذاری دارد:

«ایرانیان نام خانوادگی ندارند، هر کس را بخواهند صدا کنند، فلان پسر فلان

می‌گویند، همچنان که میان یهودی‌ها معمول است.» (تاورنیه، ۱۳۶۳، ج ۵: ۶۱۵)

### - جایگاه خرافات میان ایرانی‌ها:

خرافات و توجه به آن از دیر باز یکی از موضوعات و مسایل مهم در پیش روی انسان‌ها و به خصوص جامعه شناسان بوده است. خرافات از توجه به اجرام آسمانی و ساعات سعد و نحس برای تاج گذاری تا نقش شاه در شفای بیماران را در بر می‌گرفته است. سیاحان نیز از این مورد غافل نبوده و در لابلای گزارش‌های خود به جهات مختلف آن دیدی انتقادی و گاهی استهzer آمیز داشته‌اند.

تاورنیه در سفرنامه خود به خوبی این موضوع را ذکر کرده است:

«ایرانیان عموماً به دانستن وقایع آینده بسیار راغب و مقید هستند و منجمین را مردمان بزرگی می‌دانند و با آن‌ها در کلیه امور مشورت می‌کنند. شاه همواره منجمانی همراه دارد که ساعات سعد و نحس را به او می‌گویند... ایرانیان در عقاید موهومن و خرافات مثل عثمانی‌ها، بلکه متعصب ترند... ایرانیان علاج بیماری خود را در آبی فرو که شاه مورد استفاده قرار داده بود می‌دانستند؛ مثلاً شاه دست‌های خود را در آبی فرو برد بود، آن را به عنوان دارویی شفابخش می‌دانستند.» (تاورنیه، ۱۳۶۳، ج ۵: ۱۰۱۴)

### - مشاغل:

فن، صنعت، پیشه و هنر و به طور کلی کسب و کار، طی قرون متمامدی رکن اصلی و عملده زندگی اجتماعی در ایران بوده است.

اگر چه هیچ تحقیق و تالیفی که به طور مستقیم به انواع مشاغل جامعه روزگار صفوی پرداخته باشد وجود ندارد، اما به طور غیر مستقیم و از لابلای منابع تاریخی و سفرنامه‌ها می‌توان تا حدی به نوع و تقسیمات مشاغل آن دوره پی برد.

مدار اجتماع ایرانی تا چند دهه پیش بر کشاورزی و پیشه وری و صنایع بومی استوار بود. آهنگری، ابریشم فروشی، باگبانی، بزرگری، بازاری، بقالی، بنایی، پوستین دوزی، حکاکی، خرد هفروشی، خوشنویسی، خیاطی، شاعری، طبابت، عطاری، کاشی کاری، قصابی، مشک فروشی و... از شاخص ترین مشاغل دوره صفوی به شمار می آمده است. از طرفی مبدأ تاریخی مشاغل هنری که می توان خواستگاه آنها را اصفهان نامید دوره صفوی است که هنرها و مشاغلی چون قالی بافی، قلمکاری، خاتم سازی، منبت کاری، نمد مالی، گیوه بافی، سفال و سرامیک، ملیله سازی، مینا کاری و سوزن دوزی را شامل می شود.

شاردن در سفرنامه خود به شیوه کسب مشاغل در ایران اشاره می کند:

«کار و شغل با تقدیم تحفه های مناسب به دست می آید، یا به عبارتی خریداری می شود؛ معمولاً مشاغل و مقامات جنبه توارث دارد، اگر پسری در خردسالی جای پدرش را بگیرد در چنین حال پادشاه چند شخص ستوده کار را به سمت قیم و راهنمای وی می گمارد، تا امور مهم از جریان صلاح و ثواب بیرون نشود.» (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۲۰۹)

تاورنیه در بخشی از کتاب خود به صنعت مسگری اشاره دارد:

«در مسگر خانه، انواع و اقسام لوازم و اسباب مسی ساخته و فراهم می شود...»

(تاورنیه، ۱۳۶۳، ج ۵: ۵۷۶)

در جایی نیز به شغل چاپارها اشاره می کند:

«چاپارها، اشخاصی هستند که مراسلات را برای حکام ولایات می برند....»

(تاورنیه، ۱۳۶۳، ج ۵: ۶۱۱)

در حیطه کشاورزی شغلی به نام میرآب وجود داشته که شاردن در سفرنامه خود گزارشی از وظایف او را آورده است:

«میرآب بر همه نهرها و مجاري آب نظارت دارد. به علت خشکسالی که در

ایران حکم فرماست میزان آبی که برای مزارع مورد احتیاج است با تعداد نهرها و رودخانه‌های موجود نسبت معکوس دارد....» (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۳: ۹۱۳)

در جایی نیز به صنعت ابریشم بافی و هنر نقره کاری اشاره می‌کند:

«منشأ و منبع در آمد مردم کاشان کارگاه‌های ابریشم بافی و هنر نقره کاری آن‌ها است در هیچ یک از شهرهای ایران به قدر کاشان، صنعت محمل بافی، بافت تافته، ساتن، پارچه‌های زربفت و گلدار رواج ندارد.» (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۲: ۵۳۷)

### - جمع بندی، نتیجه و مقایسه دیدگاه‌های دو سیاح:

با نگاه دقیق به آثار سفرنامه نویسان بزرگ، به تاریخ و نحوه زندگی، طبقات اجتماعی، علوم، هنر، موسیقی، آداب و رسوم و غیره پی می‌بریم و دیدگاه مردم سرزمین‌های دیگر را در مورد فرهنگ و آداب و اخلاق و عادات کشورمان آگاه می‌شویم.

سفرنامه نویسان از دریچه فهم و بینش خود به بسیاری از عادات و عملکردهای ما نگریسته‌اند و اغلب جدا از تعصبات و غرض ورزیها حسن و قبح رفتارها را دیده و گزارش داده‌اند، هر چند با توجه به نمونه‌هایی که در متن این گفتار ارایه شد گاه نیز از حقیقت دور شده و دیدی منفی به برخی آداب و عادات ما داشته‌اند.

در این سفرنامه‌ها عده‌ای از سیاحان مبنای کارشنان را پژوهش در زمینه‌های مختلف قلمداد کرده‌اند برخی نیز دلیل مسافرت خود را صرف‌سیر و سیاحت خوانده‌اند هر چند در کنار این گروه‌هایی نیز با منظورهای خاص سیاسی به نام جهانگرد به ایران آمده‌اند. شاردن نیز هدف اصلی خود را از نوشتمن سفرنامه آگاه ساختن خوانندگان کتابش از تازه‌ترین واقعی جاری زمان در ایران بیان کرده است.

گزارش‌های شاردن با توجه به نمونه‌هایی که در این مقال تنها به ذکر چند مورد بسنده شد، متنوع، اغلب واقع بینانه، روشن گرانه و عمیق است می‌توان گفت گزارش‌های

این سفرنامه نویسان از ایران اغلب صریح و منطقی است و نه متکی بر حدس و خیال. شاردن و تاورنیه همچنین در مورد زبان رایج دربار و زبان‌های مشرق زمین، جغرافیای ایران، بسیاری از هنرهای ایرانی، علوم و فنون رایج نیز مطالبی گاشته‌اند که مجال این مقاله برای پرداختن به همه این موارد محدود اندوک بود.

کتاب نامہ:

- ۱- ابن بطوطة، ابو عبدالله، ۱۳۷۰، سفرنامه، ترجمه محمد علی موحد، چاپ چهارم، نشر آگاه، تهران.

۲- بهار، محمد تقی، ۱۳۷۵، سبک‌شناسی، چاپ هشتم، انتشارات امیرکبیر، تهران.

۳- تاورنیه، ژان باتیست، ۱۳۶۳، ترجمه ابوتراپ نوری، چاپ سوم، انتشارات سنایی، تهران.

۴- ترکمان، اسکندر بیک، ۱۳۴۹، عالم آرای عیاسی، مصحح دکتر محمد علس رضوانی، سازمان چاپ کیهان، تهران.

۵- جوادی، حسین، ۱۳۵۱، ایران از نظر مسافران اروپایی، انتشارات راستین، تهران.

۶- دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه.

۷- شادرن، ژان، ۱۳۷۴ سفرنامه، ترجمه اقبال یغمایی، انتشارات توسع، تهران.

۸- \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_، ۱۳۷۵.

۹- صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۸۰، تاریخ ادبیات ایران، انتشارات فردوس، تهران.

۱۰- طوسی، خواجه نظام‌الملک، ۱۳۴۷، سیاست‌نامه، به اهتمام هیوبرت دارک، چاپ ششم، انتشارات بنگاه، ترجمه و نشر کتاب، تهران.

۱۱- فلسفی، نصرالله، ۱۳۶۴، زندگی شاه عباس اول، چاپ دوم، انتشارات علمی، تهران.

۱۲- نوروزی، جمشید، ۱۳۷۹، تمدن ایران در دوره‌ی صفویه، انتشارات مدرسه.

۱۳- هیتس، والتر، ۱۳۷۷، تشکیل دولت ملی در ایران، ترجمه کیکاووس جهانداری، انتشارات خوارزمی، تهران.